

واکاوی تطبیقی منبعیت خبر واحد در حوزه احکام و تفسیر قرآن از دیدگاه آیت الله فاضل لنکرانی *

محمد فاکرمیبدی* و محمد امینی***

چکیده

بحث از منابع تفسیر قرآن از زمان های گذشته مورد توجه مفسران و قرآن پژوهان بوده است. در این میان، «منبعیت خبر واحد معتبر غیر محفوف به قرائن» به دلیل عدم قطعیت مفاد آن، معرکه آراء و نظار دانش مندان گذشته و حاضر می باشد. آنچه در این نوشتار مورد توجه نگارنده قرار گرفته، تبیین دیدگاه فقیه اصولی و قرآن پژوه معاصر آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی بوده که به روش نقلی توصیفی به تبیین و تحلیل آن پرداخته شده است. در نوشتار حاضر، این حقیقت روشن می شود که آیت الله فاضل از میان قائلان به حجیت مطلق خبر واحد و منکران مطلق حجیت آن، دیدگاه میانی را در تفسیر تمام گونه های آیات قرآن می پذیرد و آن را با روش اجتهادی اصولی به اثبات می رساند.

واژگان کلیدی: خبر، خبر واحد، حجیت، تفسیر قرآن و آیت الله فاضل لنکرانی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۵.

** استاد و عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): M_FAKER@MIU.AC.IR

*** دکتری علوم حدیث تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه: m.shii@chmail.ir

مقدمه

حجیت خبر از جمله مباحثی است که در عرصه تفسیر قرآن، دارای جایگاه خاصی می‌باشد. با چشم‌پوشی از تعداد اندکی از علما که حجیت خبر واحد در فقه را بر نمی‌تابند، می‌توان گفت تقریباً همه علمای اسلامی، حجیت خبر واحد در فقه را پذیرفته‌اند؛ لیکن در فراسوی فقه، به نوعی معرکه آراء شده و دیدگاه‌های گوناگونی به چشم می‌خورد که در سه دیدگاه «حداقلی یا نفی مطلق»، «میانی یا پذیرش تفصیلی» و «حداکثری یا پذیرش مطلق» متبلور شده است. با توجه به اهمیت موضوع و مورد نیاز بودن این مسئله در عرصه فقه و تفسیر، پرداختن به این مهم می‌تواند ره‌گشای متعلمان فقه و تفسیر باشد. در نگاشته پیش رو، با تأکید بر کتاب ارزشمند «مدخل التفسیر» نظر فقیه قرآن پژوه، حضرت آیت‌الله العظمی محمدفاضل لنکرانی درباره منبعیت و حجیت خبر واحد مورد کنکاش قرار گرفته و بعد از ارائه دو بخش مفهوم‌شناسی و تبیین دیدگاه‌ها، به کارایی خبر واحد در دانش تفسیر پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

واژگانی که در این بخش به شناخت مفهومی آن‌ها پرداخته می‌شود عبارتند از: «مفهوم حجیت»، «معنای خبر»، «خبر واحد و اقسام آن»، «معنای تفسیر» و «قلمرو حجیت».

۱. مفهوم حجیت

«حجت» در لغت به معنای دلیل و برهان است (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: واژه حج). در اصطلاح به معنای واسطه‌ایست که حکم را برای موضوع ثابت می‌کند. مثل وساطت تغییر در قیاس معروف: «العالم متغیر؛ کل متغیر حادث؛ فالعالم حادث»، متغیر واسطه شده تا حدوث را برای عالم اثبات کند. هم‌چنین، وقتی گفته می‌شود «الظنّ حجة»، بدین معنی است که نقش وساطت در اثبات حکم متعلق آن را ایفا می‌کند. به عنوان مثال می‌توان قیاسی را به این صورت شکل داد و گفت: (الخبر الواحد مفید للظنّ = صغری؛ کلّ ظنّ حجة = کبری؛ فالظنّ الحاصل من الخبر الواحد حجة = نتیجه). در نهایت می‌توان به مفاد خبر واحد جوازاً یا لزوماً عمل کرد. و در مثال دیگر می‌توان گفت: «هذا مظنون الخمرية و کل مظنون الخمرية يجب الاجتناب عنه [فهذا مظنون الخمرية، يجب الإجتنا ب عنه]» (انصاری، فرائد الاصول، بی تا: ۴/۱). بدیهی است بر اساس قیاس‌های فوق مولا می‌تواند از کسی که به مفاد خبر واحد اعتناء نکرده و بر خلاف امر یا نهی در آن عمل کرده است مؤاخذه کند. در مقابل بنده می‌تواند از ارتکاب یا ترک عمل خود بر

اساس مفاد خبر واحد از معاقبه و مؤاخذه رهایی یابد. پس هرگاه گفته می‌شود خبر واحد در فقه حجت است بدین معناست که آمر و مأمور متقابلاً می‌توانند به استناد آن خبر واحد، احتجاج کنند. و هرگاه گفته شود خبر واحد در غیر فقه حجت است، بدین معناست که می‌توان به خبر واحد در فلان موضوع غیر فقهی استناد کرد و مولی نیز آن را می‌پذیرد. ممکن است گفته شود حجیت خبر واحد در غیر فقه به دلیل این‌که افعال مکلفین مطرح نیست، عذرپذیری معنا ندارد؛ لیکن باید گفت پذیرش احتجاج مخاطب در غیر اعمال مکلفین، به حسب و تناسب موضوع آن است؛ بدین معنا: همان‌گونه که مکلف در فقه به استناد خبر واحد عملی را به عنوان حکمی الهی انجام می‌دهد و مولی عذر وی را می‌پذیرد، در مثل تفسیر نیز، هنگامی که مفسر فلان آموزه فقه، عقاید و کلام (به استثنای موارد نیازمند به قطع و یقین)، اخلاق، تربیت، سیاست، تاریخ و نیز آموزه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به استناد خبر واحد به خدا نسبت می‌دهد، از وی می‌پذیرد و هرگونه مؤاخذه به جهت احتمال نسبت ناروا به خدای سبحان منتفی می‌گردد. در حقیقت همان‌گونه که فقیه می‌گوید حکم خدا در فلان موضوع این است؛ مفسر نیز می‌گوید: اراده خدا از فلان آیه این است.

در کنار اصطلاح حجیت، تعبیر «منبعیت» نیز خودنمایی می‌کند؛ مراد از آن این است که: چه چیز صلاحیت تفسیر کردن قرآن را دارد؛ هر امری که دارای این شایستگی باشد، وصف منبعیت به خود می‌گیرد.

هرچند آیت‌الله فاضل لنکرانی درباره معنای حجیت خبر واحد در تفسیر، سخن مشهور یعنی: وجوب ترتب آثار بر مفاد امارات ظنیه و یا منجزیت و معذرت را بیان می‌کند، اما نظر ایشان در معنای حجیت عبارت است از: «جواز استناد معنای آیه به خدای متعال بر اساس مفاد خبر واحد» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۶ و ۱۸۸).

۲. معنای خبر

خبر در اصل به معنای علم است. بعداً به معنای «ما ینقل و یتحدث به» یعنی: آن چیزی که از دیگری نقل شود به کار برده‌اند (ابن فارس، معجم المقاییس اللغه، ۱۹۹۹ و فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۱۴: کلمه خبر). در اصطلاح دانش‌مندان علم درایه به سه معنا به کار رفته است: (۱) مترادف با حدیث؛ (۲) اعم از حدیث؛ یعنی: حدیث، مخصوص قول پیامبر صلی الله علیه و آله و خبر شامل سخن پیامبر و غیر پیامبر است؛ (۳) متباین از حدیث؛ یعنی: حدیث، مخصوص کلام معصوم و خبر، حکایت از سخن دیگران می‌باشد (غفاری، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۳۶۹: ۱۱؛ سبحانی، اصول

الحدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۱۹). در سخنان منقول از ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز، واژه خبر به معنای نخست به کار رفته است، چنان‌که در روایتی، امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «انّ فی أخبارنا مُحکماً کُمُحکم القرآن و مُتَشابهاً کُمُتَشابه القرآن، فَرُوْدُوا مُتَشابهها إلی مُحکِمها» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۸/۸۲).

در کنار واژه خبر، چند واژه دیگر وجود دارد: ۱) روایت: مترادف با خبر است و تعریف آن: مسندی که از ناقلین، یکی پس از دیگری نقل شود تا به پیامبر یا امام منتهی شود (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸: کلمه اثر)؛ ۲) حدیث: به کلامی گفته می‌شود که حاکی از سخن یا فعل و یا تقریر معصوم است (غفاری، تلخیص مقباس الهدایه، ۱۳۶۹: ۱۱ و سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۱۹)؛ ۳) اثر: به معنای منقول از غیر معصوم است؛ خواه صحابی باشد یا تابعی (سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۲۰)؛ ۴) سنت: به نفس فعل، تقریر و قول غیر قرآنی پیامبر یا معصوم که به صورت غیرعادی صادر می‌شود (غفاری، تلخیص مقباس الهدایه، ۱۳۶۹: ۱۱). آیت‌الله سبحانی با پذیرش این تعریف می‌افزاید: سنت تنها یک قسم دارد و آن صحیح مصون از کذب و خطا است (سبحانی، اصول الحدیث و احکامه، ۱۴۲۸: ۱۵) (برای توضیح بیشتر ر.ک: فاکرمبیدی، مبانی تفسیر روایی، ۱۳۹۳: ۳۹-۴۴).

کوتاه سخن باید گفت: هرچند در تعریف علمای درایه نسبت به این واژگان اختلاف دیدگاه وجود دارد و در مجموع، روایات نیز همه این تعابیر را در خود جای داده، لیکن در این نوشتار به عنوان مترادف قلمداد شده است.

۳. خبر واحد و اقسام آن

احادیث حکایت‌گر سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام که مبین اعتقادات، اخلاقیات، احکام و حقوق است، دارای تقسیماتی بوده که مهم‌ترین آن عبارتند از:

الف) تقسیم حدیث به اعتبار افاده قطع و ظنّ

حدیث از این نگاه به دو قسم رئیسی متواتر و واحد تقسیم می‌شود؛ خبر متواتر: خبری است که راویان آن در هر طبقه به حدی باشند که به طور عادی تبانی‌شان بر دروغ محال باشد (عاملی، الدرایه فی علم مصطلح الحدیث، بی‌تا: ۱۲)، البته مامقانی قید حصول علم را نیز افزوده است (غفاری، تلخیص مقباس الهدایه، ۱۳۶۹: ۱۸). در مقابل خبر متواتر، خبر واحد جای گرفته که فاقد ویژگی خبر متواتر است؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: خبر واحد، خبری است که توانایی نفی کذب از ساحت خود را ندارد، خواه یک طریق داشته باشد یا طرق متعدد!

ب) تقسیم خبر به اعتبار صفات راوی

حدیث از این زاویه به چهار قسم اصلی؛ صحیح، حسن، موثق و ضعیف که از آن به اصول اقسام حدیث تعبیر شده است تقسیم می‌شود.

ج) تقسیم خبر به اعتبار سند

خبر واحد از این جهت در گونه‌های مختلف رخ می‌نماید که بالغ بر چهل گونه می‌شود (صالح، علوم الحدیث و احکامه، بی‌تا: ۱۶۷).

د) خبر واحد به لحاظ احتفاف به قرینه

حدیث از این زاویه به خبر محفوف به قرائن (همراه با قرینه) و خبر غیر محفوف به قرینه (خبر عاری از قرینه) منقسم می‌شود.

دانش‌مندان، خبر متواتر دارای شرایط مقرر را مفید علم و در همه دانش‌های اسلامی و از جمله تفسیر حجت می‌دانند؛ اما درباره حجیت خبر واحد و اقسام آن - به ویژه اقسام اخبار ضعیف - باید گفت: از جهات مختلف و قلمرو آن، جای بحث جدی و معرکه‌آرای علما است. اجمالاً آیت‌الله فاضل لنکرانی قائل به حجیت خبر واحد دارای شرائط معتبره در تفسیر همه آیات قرآن است (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۶).

۴. معنای تفسیر

مفسران و قرآن‌پژوهان شیعه و سنی درباره تعریف تفسیر، بسیار سخن گفته‌اند که هرچند این تعاریف قابل نقض و ابرام است، اما مجال بررسی آن نیست؛ لیکن آنچه در این نگاشته محور و مهم است، تعریف آیت‌الله فاضل لنکرانی می‌باشد. وی در تعریف تفسیر می‌نویسد: «کشف مراد الله تبارک و تعالی من الفاظ کتابه العزیز و قرآنه المجید» (همان، ۱۶۹). و در جای دیگر می‌نویسند: تفسیر یعنی: «کشف القناع و إظهار أمر مستور» (همان، ۱۷۷). روشن است که این دو تعریف با یک‌دیگر هماهنگ هستند؛ زیرا «کشف» و «کشف القناع» به یک معنا است و «أمر مستور» در تعریف دوم، همان مراد الهی در تعریف نخست بوده و در واقع همان مراد جدی الهی است.

البته باید توجه داشت که هرچند تفسیر کلام الهی مانند فهم مراد دیگر متکلمان بشری از خلال آثار نوشتاری [و گفتاری] که به قصد افهام ارائه کرده‌اند، به دست می‌آید (همان، ۱۶۹)، اما نباید أخذ ظواهر قرآن را با تفسیر قرآن خلط کرد؛ زیرا ظاهر قرآن یعنی: آنچه که فرد آگاه به زبان عربی صحیح و فصیح از قرآن می‌فهمد که اگر قرینه عقلی یا نقلی معتبر بر خلاف آن نباشد، برای ما حجت است (همان، ۱۷۰)؛ اما أخذ به ظاهر لفظ، تفسیر نیست (همان، ۱۷۷)، بلکه منبع تفسیر قرآن است.

۵. قلمرو حجیت

وقتی سخن از قلمرو حجیت به سخن می‌آید مقصود، گستره نقش و حضور خبر واحد است. بدین معنا که اگر یک دانش مثلاً فقه را به عنوان نقطه مرکزی فرض کنیم و حجیت برخی از گونه‌های خبر واحد را در آن قطعی بدانیم، این پرسش رخ می‌نماید که آیا این حجیت منحصر به فقه است یا در دیگر عرصه‌های دانشی نیز جریان و سریان دارد؟ به عبارت دیگر، سخن در این است که خبر واحد در کدام دانش حجیت هست و در کدام دانش نیست؟

لازم به یادآوری است که به دلیل جایگاه خاص روایات و غلبه نقل در دهه‌های نخستین بعد از عصر نبوی، حدیث، منبع همه معارف اعتقادی، فقهی و حقوقی، تفسیری، تاریخی، اخلاقی و غیره بوده و به تدریج با گسترش حوزه‌های دانشی به خصوص ورود اجتهاد و نظر در دانش حدیث‌شناسی، دانش‌های متعددی از حدیث منشعب و علوم مستقلاً در عرض علم حدیث ظهور نمود و از همین جا است که باید گفت: خبر، افزون بر تقسیمات چهارگانه پیش‌گفته که متعلق به دانش درایه است از زاویه محتوا نیز انقسام‌پذیر است؛ زیرا با مرور در روایات مشاهده می‌شود که احادیث، منحصر به یک شاخه از علوم نیست؛ بلکه عرصه‌های مختلف را در بر می‌گیرد که مهم‌ترین آن عبارت از:

الف) مسائل اعتقادی و کلامی ← عرصه بینش

ب) موضوعات و مسائل فقهی ← عرصه کنش

ج) مسائل اخلاقی و تربیتی ← عرصه گرایش

د) روایات تاریخی و سیره ← عرصه گزارش

ه) مسائل علم تجربی، طبیعی و انسانی ← عرصه دانشی

هرچند می‌توان محتوای تفسیری روایات یا به تعبیر دیگر محتوای روایات تفسیری را یک مقوله مستقل در کنار مقولات پنج‌گانه به شمار آورد، لیکن به دلیل جامعیت قرآن نسبت به امور فوق، روایات تفسیری نیز موزع در همین مقولات بوده و شامل آن‌ها نیز می‌شود. به هر صورت در مقوله قلمرو حجیت خبر واحد، از حجت بودن خبر واحد در تمام و یا بخشی از موارد فوق بحث می‌شود که علماء دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند. در این بین آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله‌علیه عقیده دارد که مطلق خبر معتبر در تفسیر همه آیات قرآن حجت است که در بخش بعدی به بررسی آن پرداخته می‌شود.

دیدگاه‌ها در قلمرو حجیت

سه دیدگاه عمده در قلمرو حجیت خبر واحد وجود دارد که عبارت است از: دیدگاه فراگیر مثبت، دیدگاه فراگیر منفی و دیدگاه میانی بین قبول مطلق و نفی مطلق که خود تقریرهای مختلفی دارد؛ لیکن در این پژوهش با توجه به لزوم تبیین دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی، مناسب است که ابتدا به تحلیل دیدگاه ایشان پرداخته و سپس به نظرات علمای پیشین و پسین دیگر اشاره گردد.

۱- دیدگاه آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی رحمته‌الله علیه

دیدگاه‌های آیت‌الله فاضل در سه محور «حجیت قول معصوم در تفسیر»، «حجیت خبر واحد در تفسیر» و «حجیت خبر واحد در علوم قرآن» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱- حجیت قول معصوم در تفسیر

مرحوم فاضل لنکرانی درباره حجیت قول معصوم در تفسیر می‌نویسد: «لابد للمفسر فی استکشاف مراد الله من اتباع ظواهر القرآن... أو يتبع ما حکم به العقل الفطري الصحيح... أو يستند إلى ما ثبت عن المعصوم عليه السلام من النبي أو الإمام فی بیان مراد الله» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۷۰). ایشان در توضیح «ما ثبت عن المعصوم عليه السلام» می‌نویسد: «لا إشكال فی أن قول المعصوم عليه السلام نبياً كان أو إماماً، حجة فی مقام كشف مراد الله - تبارک و تعالی - من الفاظ كتابه العزيز و آیات قرآنه المجید...» (همان، ۱۸۵).

توضیح و تحلیل

کلام آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله علیه در چند مقوله قابل بحث، بررسی و تحلیل است که می‌تواند بیانگر دیدگاه معظم‌له در اساسی‌ترین مباحث تفسیری و قرآن‌پژوهی باشد.

الف) اصول تفسیر

در عرصه مباحث پیرا تفسیری ده مفهوم اساسی وجود دارد که عبارتند از: (۱) اصول تفسیر؛ (۲) مبانی تفسیر؛ (۳) مبادی تفسیر؛ (۴) قواعد تفسیر؛ (۵) ضوابط تفسیر؛ (۶) منابع تفسیر؛ (۷) مکاتب تفسیر؛ (۸) مناهج تفسیر؛ (۹) اتجاهات تفسیر؛ (۱۰) أسالیب تفسیر. با همه بررسی‌ها و بحث‌هایی که به وسیله قرآن‌پژوهان گذشته و معاصر صورت گرفته، هنوز به اتفاق نظری در این مقوله دست نیافته‌اند و هر قرآن‌پژوهی برای خود تعریفی ارائه کرده است که به هنگام نقل و نقد، باید مورد توجه جدی قرار گیرد. به نظر نگارنده، مبانی و اصول مترادفند. اما تفاوت اساسی بین اصول یا مبانی و قاعده در این است که اصول زیرساخت‌ها، هست و نیست‌های تفسیر قرآن است و قواعد که مبتنی و متفرع بر مبانی است به معنای باید و نبایدهای تفسیر است (برای توضیح بیشتر، ر.ک:

فاکر میبیدی، مبانی تفسیر روایی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۳). اما آیت‌الله فاضل رحمته‌الله‌علیه اصول تفسیر را همان منابع و مدارک تفسیر دانسته‌اند که در نظر برخی دیگر منتهی به مناہج تفسیری خواهد شد. به عبارت دیگر مراد از اصول تفسیر از نظر آیت‌الله فاضل، اموری است که صلاحیت تفسیر کردن قرآن را دارد، از این رو ایشان در بیان اصول تفسیر می‌فرماید: «لامحیص عن الإتكاء فی ذلک [تفسیر القرآن] علی ما ثبت إعتباره و عُلّمت حجیته من طریق الشرع او من حکم العقل... ولا بد لنا من التکلم فی هذه الأمور الثلاثة التی هی اصول التفسیر و مدارک» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۷۰). گرچه «عقل در مقابل شرع»، معروف است و از کلام آیت‌الله فاضل نیز همین معنا بر می‌آید، لیکن برای روشن شدن جایگاه عقل و نقل در عرصه شرع، می‌توان گفت: عقل در مقابل نقل بوده و منبع شرعی از عقل و نقل تشکیل شده است؛ از این رو تقسیم تفسیر به عقلی و نقلی صحیح بوده، اما تقسیم آن به عقلی و شرعی درست نیست.

ب) اتحاد ذاتی نبی و امام

در فرهنگ اهل سنت به لحاظ ارزش و اعتبار مآثورات -تفسیری و غیرتفسیری- در سه رتبه مرفوع، موقوف و مقطوع ارزیابی می‌شود. چنان‌که برخی از محققان معاصر اهل سنت در تفاوت اصطلاحات حدیثی و به خصوص واژه «اثر» نوشته‌اند: حدیث، بر خبری اطلاق می‌شود که به پیامبر منتهی شود و به آن خبر مرفوع نیز می‌گویند و آن‌چه را که صحابی نقل کند، به خبر موقوف تعریف شده و آن‌چه را که تابعی نقل کند مقطوع نامیده می‌شود و به آن اصطلاح «اثر» نیز اطلاق می‌گردد (الصالح، علوم الحدیث و مصطلحاته، ۱۳۶۳: ۱۲۱-۱۲۲). طبق این تقسیم، سه امام نخست شیعه در ردیف صحابیان، و سه امام بعدی جزء تابعیان قرا می‌گیرند و طبعاً روایاتشان نیز همان ارزش روایت موقوف و مقطوع خواهد داشت. در فرهنگ درایه‌ای شیعه نیز مشابه این تقسیم وجود دارد با این توضیح که علماء درایه اصطلاح مرفوع را به دو معنا به کار برده‌اند: یک؛ روایت منسوب به نبی و امام علیهم‌السلام با هر نوع سندی خواه مسند و متصل یا منقطع؛ دوم؛ روایتی که سندش منقطع و یا مشتمل بر لفظ رفع باشد. اما اصطلاح موقوف یعنی روایتی که منسوب به غیر معصوم باشد (سبحانی، اصول حدیث و احکامه، ۱۴۱۲: ۵۸-۵۹). طبق بینش شیعی، همه ائمه معصومین نور واحدند؛ چنان‌که در خصوص پیامبر و علی علیهم‌السلام در روایت نبوی آمده که فرمود: «خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» (صدوق، التوحید، ۱۳۷۶: ۲۳۶). هم‌چنین درباره دیگر ائمه فرمود: «خُلِقْنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْل بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ» (خزاز رازی، کفایه الاثر فی النص، ۱۴۰۱: ص ۷۱). و امام هادی علیه‌السلام فرمود: «أَنْ أَرَوَّاحِكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةً». اینان همگی مخلوق نوری الهی هستند که فرمود: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا»، گزینش و انتخابشان نیز به نور الهی است که فرمود: «وَ

انتَجَيْكُمْ لِنُورِهِ» (ر.ک: زیارت جامعه کبیره). بنابر این همه امامان علیهم السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله وحدت وجودی و ماهوی دارند؛ همه این ذوات مقدسه دارای مقام عصمت و به لحاظ حجیت سخن دارای ارزش و اعتبار یکسان هستند. آیت الله فاضل لنکرانی بر اساس همین تفکر حق می نویسد: «... قول المعصوم علیه السلام نبیاً کان أو إماماً، حجةً فی مقام کشف مراد الله» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۷۳).

ج) وحدت مقامی ائمه به پیامبر صلی الله علیه و آله

هرچند در بحث پیشین، وحدت ائمه با پیامبر صلی الله علیه و آله معلوم شد؛ اما آیت الله فاضل لنکرانی با عطف امام بر نبی که گفت: «قول المعصوم علیه السلام نبیاً کان أو إماماً، حجة فی مقام کشف مراد الله»، بر این مسئله تأکید می کند که انکشاف حاصل از تفسیر ائمه علیهم السلام همانند انکشاف نبوی است و همه دور از اشتباه و مصون از خطا هستند. وحدت مقام نبوی با مقام ولوی بر اساس ادله متقن و براهین محکم است که در جای دیگر باید بررسی شود؛ اما آن چه آیت الله فاضل لنکرانی بدان اشاره کرده این است که می نویسد: ائمه علیهم السلام بر اساس روایت ثقلین «أحد الثقلین» و قرین قرآنند و «أمرنا بالتمسک بهما و الإعتصام بحبلهما، فراراً عن الجهالة و اجتناباً عن الضلالة» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۵-۱۸۶).

در توضیح کلام آیت الله فاضل لنکرانی درباره حجیت قول پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود حجیتش واضح است، باید گفت: مراد ایشان مستند حجیت قول نبی صلی الله علیه و آله، خود قرآن است که فرمود: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل/ ۴۴). بر اساس این آیه یکی از مقامات و به تعبیری یکی از وظائف پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار دریافت وحی و ابلاغ آن، تبیین مفاد وحی برای مردم است و نیز فرمود: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر/ ۷). بدیهی است اطلاق «ما آتاکم»، همه امور اعطایی پیامبر، اعم از امور مالی و علمی را در بر می گیرد.

اما حدیث ثقلین که ایشان بدان استناد کرده اند این است که پیامبر فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَعِترتِي أَهْل بَيْتِي، وَ انَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ». در نقل این روایت هر چند ممکن است برخی از تعابیر اندک اختلافی داشته باشند، لیکن نزد فریقین متواتر است (رک: کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۲۹۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۸/ ۲۷؛ صحیح مسلم، ح ۲۴۰۸؛ ترمذی، سنن ترمذی، ۱۳۹۵: ۳۷۸۸؛ ابن حنبل، مسند احمد، ۱۴۲۱: ح ۱۱۱۰۴، ۱۱۱۳۱، ۱۹۲۶۵، ۲۱۵۷۸؛ فضائل الصحابه، ۱۴۰۳: ح ۱۰۳۲، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳؛ دارمی تمیمی، سنن دارمی، ۱۴۱۲: ح ۳۳۹۵۹ و ۳۶۳۵؛ ابن ابی شیبه، مسند ابی شیبه، ۱۹۹۷: ح ۵۱۴ و ۳۱۶۷۹ و...). ضمن این که معنای تمسک به قرآن و

عترت به عنوان دو ثقل قرین، برای رهایی از ضلالت، صرف اعتقاد و باور نیست، بلکه به معنای رجوع به آن چیزی که ثقل قرین تبیین کرده، می‌باشد. لازم به ذکر است که بر اساس حدیث ثقلین، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) ملحق به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تبیین وحی هستند، چنان‌که برخی از مفسران بدان تصریح کرده‌اند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۲/۲۶۲). از جمله اموری که بر حجیت کلام ائمه در تفسیر قرآن دلالت می‌کند روایاتی است که بیان‌گر وراثت ائمه نسبت به علم نبی است؛ مثل این روایت که ابن عباس خطاب به نافع بن الازرق که درباره حسین بن علی (علیه‌السلام) می‌گوید: «إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ وَهُمْ وَرَثَةُ الْعِلْمِ» (صدوق، التوحید، ۱۳۹۸: ۸۰).

۲-۱- حجیت خبر واحد در تفسیر

همان‌گونه که در مفهوم‌شناسی حجیت نیز اشارت شد آیت‌الله فاضل لنکرانی قائل به حجیت مطلق خبر واحد معتبر، اعم از محفوف به قرائن قطعی یا غیر محفوف به قرائن، در تفسیر همه آیات قرآن است. ایشان به این مهم تصریح کرده و می‌نویسد: «التحقیق: أنه لا فرق فی الحجیة و الإعتبار بین القسمین لوجود الملائک فی کلتا الصورتین» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۶).

توضیح و تحلیل

در شرح و توضیح کلام ایشان چند بحث اساسی وجود دارد:

الف) تقریر حجیت

آیت‌الله فاضل لنکرانی معتقدند که خبر واحد معتبر هم در فقه حجیت است و هم در تفسیر آیات قرآن با هر آموزه فقهی، کلامی، اخلاقی، عرفانی، تاریخی و امثال آن؛ زیرا کلام معصوم در صورت ثبوت به منزله قرینه صارفه است. وی به صراحت می‌گوید: در پذیرش مدلول خبر واحد دارای شرائط صحت، هیچ تفاوتی بین فقه و تفسیر نیست (همان). سخن در این است که برخی بر این باورند که حجیت خبر واحد در غیر فقه معنا ندارد زیرا حقیقت جعل تشریحی (حجت قرار دادن ظنون یا امارات) چیزی جز قبول اثر مترتب بر حجت ظاهری نمی‌باشد و این تنها در جایی است که اثر عملی وجود داشته باشد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۷۲: ۱۴/۲۰۵). وی در جای دیگر تصریح می‌کند که خبر غیرقطعی تنها در احکام شرعیه حجیت است و در غیر آن از جمله تفسیر قرآن اعتباری ندارد (طباطبایی، شیعہ در اسلام، ۱۳۷۵: ۷۰). با این بیان که جعل حجیت خبر واحد در تفسیر بدین معنا است که ظنّ به یک امر تکوینی را به منزله قطع قرار دهد و این‌کار جزء تشریح نیست. به بیان آیت‌الله فاضل، مفاد این سخن این است که حجیت خبر واحد عبارت است از منجزیت در صورت موافقت با واقع، و معذرت در صورت مخالفت با واقع؛ این حقیقت جز در تکالیف معنا ندارد و آموزه‌های عقیدتی، تاریخی، علمی و... از مقوله تکلیف بیرونند. به

عنوان مثال اگر خبر واحد بگوید: عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» جزء سوره است، معنای جعل حجیت این است که در قرائت نماز باید خوانده شود؛ اما اگر خبر واحد بگوید سامری مثلاً اهل اصفهان بوده، معنای حجیتش این است که ظنّ به یک امر تکوینی را به منزله قطع قرار دهد و این کار امکان ندارد؛ چون جزء تشریح نیست.

ب) دلیل حجیت خبر واحد در تفسیر

وقتی حجیت خبر واحد اجمالاً پذیرفته شد، یکی از دو اصل رخ می‌نماید:

۱) اصل بر محدودیت قلمرو حجیت خبر واحد در فقه است؛ مگر این‌که دلیلی بر توسعه آن وجود داشته باشد؛ دیدگاه منکران حجیت خبر واحد در تفسیر.

۲) اصل بر اطلاق قلمرو حجیت خبر واحد در همه دانش‌هاست؛ مگر این‌که دلیلی بر محدودیت وجود داشته باشد؛ دیدگاه قائلان به منبعیت و حجیت خبر واحد در تفسیر.

آن‌چه در استدلال دو نظریه مشاهده می‌شود این است که هر کدام مدعی اصالت بر دیدگاه خود هستند و هر کدام در جای خود قابل بررسی‌های دقیق و عمیق علمی است و در این جا تنها به رأی آیت‌الله فاضل لنگرانی که مورد قبول نگارنده نیز هست بسنده می‌شود. ضمن این‌که پس از نقد دیدگاه حصر حجیت در قلمرو فقه، دیگر نیازی به بحث اثباتی بر اطلاق آن نیست.

آیت‌الله فاضل در نقد دیدگاه مخالف می‌نویسد: «التحقیق: أنه لا فرق فی الحجیة و الإعتبار بین القسمین لوجود الملائک فی کلّتا الصورتین» (فاضل لنگرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۶).

وی سپس در توضیح این کلام می‌افزاید: حجیت خبر واحد، بر یکی از دو فرض مترتب است:

۱) بنای عقلاء؛ در این صورت باید دید آیا واقعا خردمندان عالم، اعتماد به خبر واحد را ویژه امور عملی دانسته‌اند و یا آن را همانند قطع در همه امور علمی و عملی پذیرفته‌اند؟ آیت‌الله فاضل بر این باور است که در بنای عقلا محدودیت نیست؛ به عنوان مثال: اگر از آمدن شخصی از سفر با خبر شوند خواه در امور علمی باشد یا عملی، ترتیب اثر می‌دهند و فرق نمی‌کند این خبر از راه قطع حاصل شده یا از اخبار فرد مورد وثوق باشد.

۲) دلیل شرعی؛ اگر دلیل حجیت خبر واحد، دلیل نقلی چون کتاب و سنت باشد - ظاهراً مستمسک طرف مقابل نیز هست - در این صورت ممکن است دلیل حجیت، مفید حصر باشد؛ چراکه تأسیس این اصل برای رفع تحیر در مقام عمل است نه بیشتر. آیت‌الله فاضل در این زمینه بر این باور است از مستند شرعی، اختصاص به امور عملی فهمیده نمی‌شود؛ زیرا در لسان دلیل، عنوان حجیت وجود ندارد تا به منجزیت و معذرت باب تکالیف تفسیر شود. به عنوان مثال: مفهوم آیه نَبَأٌ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ (حجرات/ ۶) به فرض دلالت بر

حجیت خبر واحد، این است که مخبر اگر عادل باشد رواست که به وی استناد داده شود و هیچ لزومی به تبیین و تفحص نیست و این مسئله اختصاصی به باب اعمال ندارد (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۸).

به نظر نگارنده، این که گفته شد دلیل حجیت خبر واحد خواه بنای عقلا باشد یا دلیل شرعی، مفید حصر حجیت آن نیست، سخنی صحیح است؛ لیکن اگر جعل حجیت به وسیله شارع صورت گرفته باشد بی شک از یک زاویه موجب محدودیت خواهد بود و آن این که باید ارتباط با شارع داشته باشد. آیت‌الله فاضل به این نکته تظن داشته و بدان اشاره کرده و می‌گوید: تبیین مراد الهی از قرآن در آیات فقهی، مواعظ، نصائح، قصص، تاریخ امری است که مرتبط به شارع است (همان).

نتیجه طبیعی و منطقی این دیدگاه این است که فرق نمی‌کند که آیه قرآن درباره تشریح وضو، شرایط و کیفیت آن سخن بگوید که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا﴾ (مانده/ ۶). یا این که بگوید: عیسی علیه السلام مقتول و مصلوب نشده است چنان که فرمود: ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ (نساء/ ۱۵۷). در نهایت خبر واحد معتبر، همان گونه که در آیه نخست حجت و منبع تفسیر است در آیه دوم نیز حجت و منبع تفسیر خواهد بود.

نکته مهمی که در این جا وجود دارد و آیت‌الله فاضل به آن اشاره نکرده، اما در آثار برخی ذکر شده، این است که وقتی خبر واحد حجت شد، منتج این معناست که ظن حاصل از آن به منزله علم تبعدی یا تعبد علمی قرار داده شده است. چنان که برخی از اصولیین نیز بر همین عقیده‌اند و می‌نویسند: ظنی که به امور تکوینی یا تاریخی تعلق بگیرد، مثل این که در اعماق زمین و یا بالای آسمان چنین و چنان است و یا این که مردمان گذشته چه کسانی بودند و چگونه زندگی می‌کردند، چنین ظنی اگر از ظنون مطلقه نباشد، بلکه از ظنونی باشد که حجیتش به دلیل خاص ثابت شده باشد، حجت است. بدین معنا شارع تعبداً غیر علم را به منزله علم قرار داده است (خویی، مصباح الاصول، ۱۴۱۷: ۲/ ۲۳۶-۲۳۹).

۲. ج) جایگاه حجیت خبر واحد

آیت‌الله فاضل لنکرانی عقیده دارند قول معصوم در تفسیر حجت است؛ بدین معنا که لازم است از آن پیروی کرد، هر چند مخالف ظاهر قرآن باشد «لأنَّ قوله عليه السلام في الحقيقة بمنزلة قرينة صارفة» (فاضل لنکرانی، مدخل التفسیر، ۱۴۲۸: ۱۸۶). قرینه اقسامی دارد: قرینه صارفه و قرینه معینه؛ قرینه‌ای که لفظ را از معنای حقیقی به معنای مجازی منحصر کند قرینه صارفه نامیده

می‌شود. قرینه معینه، قرینه‌ای است که یک معنا از معانی متعدد لفظ را معین می‌کند؛ مثل تعیین معنا مراد در موارد مشترک. روشن است که مفاد روایات، همیشه قرینه صارفه نیست؛ بلکه در برخی از موارد صارفه و در بعضی موارد معینه است. بر این اساس بهتر است گفته شود که روایت به عنوان قرینه منفصله است خواه صارفه یا معینه. آری در مصادیق تشابهی، بطنی و تأویلی آیات، به نوعی، صدق مجازی می‌کند.

به هر صورت، این مهم درباره خبر متواتر و خبر محفوف به قرینه قطعیه مشکلی ندارد و نسبت به خبر واحد غیر متواتر و نیز غیر محفوف به قرینه، یعنی خبر واحد معتبر به همان معنایی که در مفهوم حجیت گفته شد به عنوان قرینه، منبع و مدرک تفسیر قرآن است.

۱-۳- حجیت خبر واحد در علوم قرآن

در کنار تفسیر آیات قرآن به وسیله خبر واحد، بحث دیگری در ارتباط با خبر واحد و قرآن مطرح است و آن این‌که آیا می‌توان به وسیله خبر واحد، عمومات قرآن را تخصیص زد یا مطلقات آن را مقید کرد و یا اصلاً آیه قرآن را نسخ کرد؟ مباحث مهم و آرای مختلفی در این زمینه وجود دارد که هر کدام پژوهش مستقل می‌طلبد. اجمالاً باید گفت آیت‌الله فاضل جواز تخصیص و تقیید را می‌پذیرد، اما نسخ آیه را قبول ندارند (همان، ۱۸۹). دلیل این مطلب ممکن است که تخصیص و تقیید به نوعی انکشاف مراد الهی و تفسیر آیات قرآن بوده، اما نسخ در حقیقت تعطیل کردن و از کار انداختن آن است. هم‌چنین امکان اثبات قرانت و تحریف در ساحت قرآن با خبر واحد وجود ندارد؛ زیرا منتهی به اثبات تغییر در الفاظ موجود قرآن و یا کم و زیاد شدن آیات می‌شود.

برخی از روایات بر عدم انحصار حجیت خبر واحد به باب احکام دلالت دارد که به عنوان تأیید دیدگاه آیت‌الله فاضل است؛ از جمله موثقه بلکه صحیحه سکونی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ، فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ؛ عَلِيٌّ علیه السلام فرمود: هرگاه حدیثی را نقل کردید، آن را به محدثش نسبت دهید، اگر حق باشد به سود شماست [ثوابش برای شما]، و اگر دروغ بود، زیانش [عقابش] بر خود اوست» (کلینی، کافی، ۱۳۶۵: ۱/۵۲). بی‌شک روایتی که دروغ قطعی است منظور نمی‌باشد؛ وگرنه اجازه نقل و انتساب آن را ندارد. روایت قطعی الصدور نیز مراد نمی‌باشد زیرا دروغ در آن راه ندارد. بنابراین، روایتی که امام اجازه نقل آن را می‌دهد، روایت مظنون الصدور است؛ از سوی دیگر عبارت «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ» نیز مطلق بوده و فراگیر در همه معارف می‌باشد؛ مگر دلیل قطعی بر خروج برخی موارد یافت شود.

۲- دیدگاه‌های پیشینی

منظور از دیدگاه‌های پیشینی، آراء و انظاری است که پیش از آیت‌الله فاضل در این زمینه وجود داشته که خود در قالب رویکرد سلبی مطلق، رویکرد اثباتی مطلق و رویکرد میانی تفصیلی رخ نموده است. در این جا به اختصار به برخی از دیدگاه‌ها می‌پردازیم تا جایگاه دیدگاه آیت‌الله فاضل به خوبی روشن شود.

۲-۱. دیدگاه سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ق)

هر چند حجیت اعتباری خبر واحد در فقه و نزد فقهاء به نوعی قطعی است و برخی اصولیین آن را اجماعی دانسته‌اند (انصاری، فرائد الاصول، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۰). و بعضی دیگر آن را به مشهور نسبت می‌دهند (آخوند خراسانی، کفایه الاصول، ۱۴۰۹: ۲۹۳). لیکن در این میان برخی نظر دیگری دارند از جمله علی بن حسین بن موسی معروف به سید مرتضی بر این باور است که عمل به خبر واحد صحیح نیست؛ زیرا دلیلی بر صدق آن و وجوب عمل به آن وجود ندارد (علم الهدی، الذریعه الی اصول الشریعه، ۱۳۶۳: ۲/۵۲۸؛ همو، رسائل شریف المرتضی، ۲۱/۱، ۲/۳۰ و ۳/۳۰۹). البته وی در پاسخ این‌که در آثار دانش‌مندان شیعه خبر واحد زیاد است و علما بدان فتوا داده‌اند، می‌گوید: بسیاری از اخباری که در دست فقها است خبر واحد نیست بلکه متواتر است (علم الهدی، رسائل شریف المرتضی، ۱۴۰۵: ۱/۲۶). طبرسی نیز با استناد به آیه نبأ می‌نویسد: خبر واحد نه موجب علم است و نه موجب عمل (طبرسی، الاحتجاج، ۱۴۳۱: ۱/۴۲ و ۹/۳۰۰). در جای دیگر می‌گوید: کسی نمی‌تواند بگوید قطعاً مراد از آیه، این و آن است مگر با استناد به قول نبی و امام [معصوم] که آن نیز باید قطعی الصدق باشد (همان، ۱/۴۴). آری منظور از قطعی الصدق، لزوماً خبر متواتر نیست؛ بلکه خبر مقترن با قرینه را نیز شامل می‌شود. اما خبر غیر متواتر عاری از قرینه نمی‌تواند کاشف از مراد الهی باشد. در نتیجه خبر واحد مصطلح نه در تفسیر و نه در غیر تفسیر حجت نیست.

ابن ادریس نیز از جمله کسانی است که حجیت خبر واحد را بر نمی‌تابد و می‌نویسد: رسیدن به حقیقت، منحصر به چهار طریق قرآن، سنت متواتر، اجماع و عقل است. به همین دلیل عمل به اخبار آحاد را باطل دانستیم، چون نه موجب علم است و نه موجب عمل (حلی، اصول الفقه، ۱۴۱۰: ۱/۴۶-۴۷). و در جای دیگر می‌نویسد: من به اخبار آحاد اتکاء نمی‌کنم؛ زیرا این‌گونه اخبار موجب هدم اسلام می‌شود (همان، ۱/۵۱).

از این دیدگاه می‌توان به دیدگاه حداکثری سلبی تعبیر کرد.

۲-۲. دیدگاه فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق)

محمد بن عمر، معروف به فخر رازی فقیه و مفسر شافعی مذهب، دیدگاه نسبتاً متعادلی بین افراط و تفریط را دارد، بدین معنا که خبر واحد را هم در فقه و هم در تفسیر قرآن حجت می‌داند (رازی، المحصول فی علم الاصول، ۱۴۲۰: ۳/۱۳۱ و ۱۴۴). وی در مباحث اصولی می‌نویسد: تخصیص قرآن به خبر واحدی که راوی آن متهم به کذب و نسیان نباشد جایز است (همان). در جای دیگر می‌نویسد: روایت عدل واحد قبول است (همان، ۴/۵۹۹). این دانش‌مند در تفسیر آیات و نیز علوم قرآن از پیامبر، صحابه و تابعین نقل روایت و بدان استناد می‌کند. این دیدگاه میانی از گذشتگان می‌تواند پیشینه‌ای بر دیدگاه آیت‌الله فاضل به شمار آید.

۳-۲. دیدگاه فیض کاشانی (۱۰۷-۱۰۹۱ ق)

اقتضای طبیعی بینش اخباریان و محدثان این است که رویکرد فراگیر مثبت را برگزیند؛ چراکه حدیث همه مبانی و مبتنیات تفکرشان را تشکیل می‌دهد. شاهد بر این مدعا تدوین مجموعه‌های روایی در عرصه‌های کلامی، اخلاقی، فقهی، تاریخی و تفسیری است که کتاب «التوحید» شیخ صدوق نمونه بارز این طرز فکر در مباحث کلامی می‌باشد. اما گسترش حجیت خبر واحد در تفسیر را می‌توان در کلام ملامحسن فیض کاشانی مشاهده کرد که می‌گوید: در تفسیر نیز نظیر احکام عمل می‌کنیم و مستند وی این روایت امام صادق (علیه السلام) که می‌فرماید: «إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَعْلَمُونَ حُكْمَهَا فِيمَا وَرَدَ عَنَّا فَانظُرُوا إِلَيَّ مَا رَوَوْهُ عَنْ عَلِيِّ (علیه السلام) فَاعْمَلُوا بِهِ» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۸/۶۴). این محدث مفسر، حادثه را هر رخدادی خارجی یا علمی می‌داند که نیاز به بیان دارد. ایشان بر همین اساس در تفسیر صافی طبق اصل اولی به روایات معتبر تفسیری ائمه که در منابع شیعی آمده استناد می‌جوید و اگر تفسیر آیه‌ای در روایات شیعه یافت نشد به سراغ روایات تفسیری اهل بیت در منابع اهل سنت می‌رود؛ با این طرز تفکر که چون منسوب به معصوم است از آن‌ها کمک می‌گیرد. به این روایت نیز تمسک می‌کند که امام صادق (علیه السلام) به محمد بن مسلم فرمود: «يَا مُحَمَّدُ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يُوَافِقُ الْقُرْآنَ فَخُذْ بِهِ، وَ مَا جَاءَكَ فِي رِوَايَةٍ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذْ بِهِ» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۸/۱ و مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۲/۲۴۴، باب ۲۹؛ جهت توضیح بیشتر رجوع شود به فیض کاشانی، الصافی، ۱۳۷۷: مقدمه تفسیر).

محدث بحرانی (۱۰۵۰-۱۱۰۷ ق) نیز در مقدمه تفسیر، مطالبی نظیر سخن فیض را آورده (بحرانی، البرهان، ۱۴۱۷: ۴/۱)، و تصریح کرده که اخباریون از امامیه چه در اصول دین و چه در فروع آن، تنها به اخبار ائمه (علیهم السلام) اتکا و اعتماد می‌کنند (همان، ۳۵۷/۹).

وی در فراگیر بودن حجیت خبر و این‌که همه نقش‌ها از آن اخبار است، می‌نویسد: اخبار کتب مشهور تماماً محفوف به قرائنی بوده که صحت آن را تأیید می‌کند و خبری ممنوع العمل است که از طریق مخالفین رسیده باشد و شرائط صحت نداشته باشد (همان، ۱/ ۲۳ و ۶۷). وی سپس در تعارض ادله می‌گوید: در تعارض بین دو آیه، باید به اخبار رجوع کرد؛ چه بسا یکی از آن دو نسخ شده باشد. در تعارض آیه و روایت اگر تعارض از نوع تخصیص و تقیید است هر کدام به یک‌دیگر مخصص و مقید می‌شود (همان، ۱/ ۸۸-۸۹).

باید توجه داشت که دیدگاه فراگیر مثبت، اختصاصی به اخباریان شیعه ندارد؛ بلکه بسیاری از دانش‌مندان اهل سنت نیز آن را پذیرفته‌اند؛ چنان‌که در مجموعه‌های روایی آن‌ها در عرصه‌های مختلف اعتقادی، فقهی، اخلاقی، تفسیری و غیره به چشم می‌خورد. برخی می‌نویسند: حجیت خبر واحد در عقائد، بیت القصد روش اهل سنت و جماعت و وجه تمایز آن‌ها از دیگر طوائف است. وی تصریح می‌کند هیچ تفاوتی بین احکام و عقائد وجود ندارد (عبد الرحمن، بی‌تا: ۲۴). محمد ناصر الدین آلبانی (۱۹۹۹-۱۹۱۴م) در کتاب «الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام» و نیز کتاب «وجوب الأخذ بأحاديث الآحاد في العقيدة والرد على شبه المخالفين» و عمر أشقر در کتاب «أصل الاعتقاد» و سلیم هلالی از معاصران در «الأدلة والشواهد في حجية خبر الواحد» و ربیع بن هادی عمیر مدخلی نویسنده معاصر در کتاب «حجیة خبر الآحاد في العقائد والأحكام» به صورت مفصل به این موضوع پرداخته‌اند. برخی دیگر از این مرحله فراتر رفته و نوشته‌اند: خبر واحد مفید علم است و بسیاری از بزرگان اهل تسنن از جمله مالک، شافعی، اصحاب ابوحنیفه، داود بن علی، ابو محمد بن حزم و... را موافق آن دانسته‌اند (مدخلی، حجیه خبر الآحاد في العقائد والأحكام، بی‌تا: ۱۲۷). هم‌چنین نوشته‌اند: خبر واحد صحیح، مطلقاً مورد قبول است و بدان عمل می‌شود؛ خواه در احکام و یا در عقائد باشد (شهلوب، المشابهة بين المعتزلة الاوائل والمعتزلة الجدد، بی‌تا: جزء ۱/ ۳۰).

سه دیدگاه پیش‌گفته، بیانگر سیر از نفی مطلق در حجیت و منبعیت خبر واحد به مرحله تفصیل بین ثبوت در فقه و اصول از یک سو و نفی آن در دیگر علوم از سوی دیگر و اثبات مطلق در همه علوم و معارف است.

۳- دیدگاه پسینیان

منظور از دیدگاه پسینیان، آراء کسانی است که در دوره معاصر (صدساله اخیر) و زمان زیست آیت‌الله فاضل لنکرانی به عنوان استاد یا هم‌درس و هم‌کلاس و یا شاگرد مطرح بوده‌اند.

۱-۳. دیدگاه آخوند خراسانی (۱۲۱۸-۱۲۹۰ ش)

برخی از اصولیان چون محمدکاظم خراسانی معروف به آخوند خراسانی، بر این باورند که ثمره حجیت خبر واحد چیزی جز منجزیت و معذرت نیست (آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ۱۴۰۹: ۴۰۵). شهید محمدباقر صدر نیز به پیروی از آخوند همین دیدگاه را پسندیده است (صدر، الاجتهاد والتقلید، ۱۴۲۰: ۳۳/۲). بر این اساس، تنها در جایی مثل احکام معتبر بود و اثر شرعی دارد. بدین ترتیب طبیعی است که نباید در غیر مسائل فقهی به خبر واحد استناد شود. لیکن خود آخوند در مباحث اصول الفقه از جمله: حجیت ظواهر، حجیت خبر واحد، حجیت برائت، استصحاب، تعادل و تراجیح و... به خبر واحد استناد و احتجاج می‌کند (همان). این مباحث هرچند کبرای قیاس در استنباط حکم فقهی است اما مباحثاً و مستقیماً بیان حکم فقهی نیست.

۲-۳. دیدگاه علامه طباطبایی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)

علامه سیدمحمدحسین طباطبایی معتقد بود که خبر واحد در غیر احکام حجت نیست. زیرا معنای حجت قرار دادن ظنون و از جمله خبر واحد، قبول اثر واقع بر آن است و این تنها در جایی است که اثر عملی وجود داشته باشد (طباطبایی، المیزان، بی تا: ۲۰۵/۱۴). ایشان با صراحت می‌گویند که خبر غیر قطعی، تنها در احکام شرعی حجت است و در غیر آن از جمله تفسیر قرآن اعتباری ندارد (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۱۳۷۲: ۷۰). آیت‌الله جوادی آملی نیز به پیروی از علامه بر این باور است که ادله حجیت خبر واحد راجع به مسائل عملی و تعبیدی است (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۱۳۷۸: ۱/۱۵۶-۱۵۸).

علامه طباطبایی و جوادی آملی گرچه هم سلب مطلق را نفی کرده‌اند و هم ایجاب مطلق را رد نموده‌اند و از این جهت همانند دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی دیدگاه تفصیلی میانی به شمار می‌آید؛ اما این دو دیدگاه را می‌توان به نوعی مقابل یکدیگر به حساب آورد؛ چراکه آیت‌الله فاضل حجیت خبر واحد را در تفسیر می‌پذیرد ولی علامه طباطبایی آن را نمی‌پذیرد.

۲-۳. دیدگاه امام خمینی (۱۲۸۱-۱۳۶۸ ق)

یکی از صاحب نظران دوران معاصر در علوم مختلف اسلامی از جمله فقه و تفسیر، آیت‌الله العظمی امام خمینی است که همانند علامه سیدمحمدحسین طباطبایی مقام استادی بر آیت‌الله فاضل داشته است؛ لیکن در این زمینه با یکدیگر تفاوت اساسی در رأی دارند. علامه، منکر حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه در تفسیر قرآن بوده و اما امام، قائل به حجیت آن است. امام خمینی اعتقاد دارد: ظواهر آیات که دلیل پذیرش خبر واحد می‌باشد، ظن را به جای علم و عامل به ظن را به جای عامل به علم قرار داده است و چیزی به عنوان حجیت وجود ندارد (موسوی خمینی، تهذیب الاصول، ۱۳۶۳: ۳۸/۲ و ۱۰۶). وقتی حجیت مطرح نبود، مسئله منجزیت و معذرت باب تکالیف که مفید حصر حجیت به قلمرو فقه است منتفی می‌شود.

نتیجه

در منبعیت و حجیت خبر واحد سه دیدگاه عمده حکم فرما است که به «دیدگاه حداکثری یا حجیت مطلق در تمام دانش‌ها»، «دیدگاه منکرانه یا نفی مطلق حجیت» و «دیدگاه میانی یا تفصیلی» که در برخی از علوم چون فقه و تفسیر، یا فقه، تفسیر و فروع معارف عقیدتی، حجیت دارد. این دیدگاه‌ها از دانش‌مندان گذشته و معاصر به یادگار مانده است. در این میان دو دیدگاه میانی، نقش تقابلی را بر عهده گرفته‌اند، یکی دیدگاه قائل به حصر حجیت خبر واحد عاری از احتیاف قرینه در فقه و تفسیر آیات فقهی است با پرچمداری علامه سیدمحمدحسین طباطبایی؛ دوم؛ دیدگاه قبول حجیت خبر واحد معتبر در عرصه فراققهی؛ یعنی تفسیر مطلق آیات در گونه‌های مختلف عقیدتی، فقهی، تاریخی، اخلاقی و... با پرچمداری آیت‌الله العظمی محمدفاضل لنکرانی. ایشان با روش اصولی تلاش کرده به اثبات نظر خود پردازد. نکته اساسی در استدلال آیت‌الله فاضل این است که وی با نفی استنتاج معذرت و منجزیت از ادله حجیت خبر واحد آن را به جواز استناد بازمی‌گرداند و ثابت می‌کند که این خصیصه منحصر به فقه و تفسیر آیات فقهی نیست؛ بلکه در گستره دانش‌های اسلامی جریان دارد؛ مگر برخی از دانش‌ها مثل اصول اعتقادی که از مدار منبعیت خبر واحد خارج می‌شود.

منابع

۱. ابن أبي شيبة، أبو بكر عبدالله بن محمد بن إبراهيم، مسند ابن أبي شيبة، تحقيق عادل بن يوسف العزازي و أحمد بن فريد المزيدي، رياض: دار الوطن، ١٩٩٧م.
۲. ابن بابويه، محمد بن علي، أمالي، تهران: چاپ ششم، ١٣٧٦ش.
۳. ابن تيميه حراني، احمد عبدالحليم، العقيدة الاصفهانية (شرح العقيدة الاصفهانية)، تحقيق إبراهيم سعيداي، رياض: مكتبة رشد، ١٤١٥ق.
۴. ابن تيميه حراني، احمد عبدالحليم، مقدمه في التفسير، بي جا، بي تا.
۵. ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقيق وصي الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة رسالة، ١٤٠٣ق.
۶. ابن حنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقيق شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد و ديكران، با اشراف عبدالله بن عبدالمحسن التركي، مؤسسة الرسالة، ١٤٢١ق.
۷. ابن فارس، احمد بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دار الجيل، چاپ دوم، ١٤٢٠ق.
۸. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن كثير، تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
۹. انصاري، مرتضى، فرائد الاصول، تصحيح عبدالله نوراني، قم: دفتر انتشارات اسلامي، بي تا.
۱۰. آخوند خراساني، محمد كاظم، كفاية الاصول، تحقيق مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، چاپ اول، مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٩ق.
۱۱. ترمذی، محمد بن عيسى، سنن ترمذی، تحقيق و تعليق أحمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقي و إبراهيم عطوة عوض، مصر: مكتبة و مطبعة مصطفى بابي حلي، چاپ دوم، ١٣٩٥ق.
۱۲. جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، تنظيم و ويرایش علی اسلامی، مركز نشر اسراء، ١٣٧٨ش.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٩ق.

۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصح علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق عبدالمطلب حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۱۵. خویی سیدابوالقاسم، مصباح الاصول، تقریر سیدمحمد سرور واعظ حسینی، قم: مکتبه اورمی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. دارمی تمیمی، أبو محمد عبدالله بن عبدالرحمن، مسند/ سنن دارمی، تحقیق حسین سلیم أسد دارانی، عربستان سعودی: دار المغنی للنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ق.
۱۷. رازی، محمود بن عمر (فخرالدین)، المحصول فی علم الاصول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۱۸. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
۱۹. شهبوب، فؤاد بن عبدالعزیز، المشابهة بین المعتزلة الأوائل و المعتزلة الجدد، بی جا، بی تا.
۲۰. صالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحاته، چاپ پنجم، بی جا: منشورات الرضی، ۱۳۶۳ش.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۳۹۸ش.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۱ش.
۲۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، قرآن در اسلام، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
۲۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، مکتب نشر الثقافه السلامیه، ۱۴۰۸ق.
۲۷. عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، الدرايه فی علم مصطلح الحدیث، قم: مکتبه المفید، بی تا.
۲۸. علم الهدی، سیدمرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، تحقیق و تعلیق از ابوالقاسم گرجی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.

۲۹. علم الهدی، سیدمرتضی، رسائل شریف المرتضی، تقدیم سید احمد حسینی، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: مؤسسه بعثت، ۱۴۲۱ق.
۳۱. غفاری، علی اکبر، تلخیص مقباس الهدایة، نشر صدوق، ۱۳۶۹ش.
۳۲. فاضل لنکرانی، محمد، مدخل التفسیر، قم: چاپ چهارم، ۱۴۲۸ق.
۳۳. فاکرمیبدی، محمد، مبانی تفسیر روایی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۹۳ش.
۳۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (ملا محسن)، کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، چاپ دوم، قم: دار الهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، محقق غفاری علی اکبر و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۸. مجلسی، علامه محمدباقر، بحار الانوار، تهران: المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۵ش.
۳۹. مدخلی، ربیع بن هادی عمیر، حجیه خبر الآحاد فی العقائد و الأحکام، بی جا، بی تا.
۴۰. موسوی خمینی، روح الله، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۶۳ش.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی